

## برگی از تاریخ: یاد رفیق و برادر عزیزم عبدالله نودینیان فرمانده نظامی نیروی پیشمرگ کومه له گرامی باد!

۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ روزی سخت و دشوار برای ما و خانواده مان بود. در این روز یکی از عزیزترین اعضای خانواده، برادر صمیمی رفیق و معلم و چهره محبوب مردم در شهرهای مریوان و سنندج در درگیری نابرابری با نیروهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و ارتش مستقر در پادگان و ارتفاعات مشرف بر روستای "چاوک" در يك كيلومتری شهر جان خود را از دست داد.

در سیمین سالروز جان باختن عه به برآن شدم که یادش را با نوشتن گوشه های از زندگی پر از افتخارش را گرامی بدارم. عبدالله نودینیان در سال ۱۳۳۴ در شهر مریوان در خانواده ای زحمتکش متولد شد. پدر و مادر ما با حقوق ناچیز که از آموزش و پرورش میگرفت، مسئولیت ۸ فرزند خانواده را بعهده داشتند. در ایامی که فرزندان این پدر و مادر رنج دیده در دوران جوانی و نوجوانی و ادامه تحصیل با هزینه ای بالا بر فشار اقتصادی و مالی سنگینی میکرد، این پدر و مادر عزیز مجبور بودند برای تامین هزینه تحصیل و امورات زندگی از دهقانان مرفه و افراد مرفه پول قرض کنند و ماهانه بابت آن سود پرداخت کنند. پرداخت سود بابت بدهی های پرداخت نشده و رو به افزایش به مرور بخشی از زندگی ما را می بلعید. فرش، لحاف و آنچه در دوره هایی بعنوان امکانات رفاهی و زیستی تهیه شده بود، در آن سالها توسط این رباخواران کثیف و بی رحم از منزل ما خارج میشد. تا جاییکه ما سالها با کمترین امکانات زیستی در بستر فقر مطلق زندگی میکردیم. اما، با جود درد و روح نداری، پدر و مادری مقاوم، مسئول و اجتماعی فضایی زندگی و امید به آن را در ما هر روز تقویت میکرد. همین فضا و روحیه خانواده ما را جزو محبوبها و دوست داشتنی های جامعه در شهر مریوان کرده بود. میزان حمایت و دلسوزی اجتماعی از ما در میان جامعه آموزش و پرورش و فرهنگی آندوره و مایه سربلندی و افتخار است. و عه به دوران کودکی و نوجوانی را با توجه به مشکلات اقتصادی با کار و رنج سپری نمود. هر ساله با تعطیلات مدارس به کار مشغول بود. شرایط و واقعیات زندگی او را از همان دوران نوجوانی با فکر کردن به دلایل وجود رنج و درد نداری این نابرابریها در جامعه آشنا کرد. از ابتدای شروع دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا و در مبارزات دانش آموزی آن دوران فعالانه شرکت نمود.

در تابستانها در شرکتهای ساختمانی هم برای تامین امکانات تحصیلی و هم بعنوان یکی از فعالیتهای سیاسی خود مشغول کارگری بود. در اعتراضاتی که در سالهای ۱۳۵۳ در میان کارگران ساختمانی که برای شهرداری مریوان کار میکردند عبدالله فعالانه نقش داشت. عه به فعالیت سیاسی خود را همراه چند تن از رفقای هم‌زمش از جمله رفقای جان باخته رئوف کهنه پوشی، موسی شیخ اسلامی، عطا رستمی، و تعدادی دیگری از رفقا در محفلی در شهر مریوان ادامه داد. در همین رابطه در سال 1355 برای کارگری به تهران رفت و در شرکت ساختمانی آ. اس. پ کارگری نمود او در این شرکت نقش فعالی را در سازمان دادن اعتراضاتی که در این سال در این شرکت بود داشت.

عه به در سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل به دانشسری مقدماتی بیجار رفت و در دوران دانشسرا نیز با تعدادی از هم کلاسیهای خود در بحثها و فعالیتهای که در آن دانشسرا علیه رژیم شاه می شد فعالانه شرکت داشت. در سال ۱۳۵۴ بعنوان معلم در یکی از روستای نزدیک شهر مریوان به شغل معلمی مشغول بود. مردم روستای کال ( روستای که عه به در آن معلم بود هرگز یاد و خاطر این معلم دلسوز خود را از یاد نخواهند برد. به یاد دارم که در آن دوران او کلاسی مختلط از ۱ تا ۵ را با بیش از ۳۰ دانش آموز داشت در میان این دانش آموزان نیز پسرانی بود که مشکل لکنت زبان و ناشنوایی داشت عه به این محصل را نیز در همان کلاس و با تمام محدودیتهای که بود آموزش داده بود، و این خود نیز یکی از نکاتی بود که زبانزد مردم در آن منطقه بود. دفاع او از زحمتکشان روستائی او را به چهرای محبوب در میان مردم تبدیل نمود بود. عه به در این سالها یکی از معلمان انقلابی بود که در سازمان دادن و شرکت فعال نمودن در اعتراضات معلمی نقش برجسته ای داشت .

با شروع اعتراضات مردم علیه رژیم شاه عبدالله یکی از چهرهای شناخته شده مردم در سازماندهی این اعتراضات بود.

عبدالله با قیام مردمی علیه رژیم شاه در سازماندهی ستاد حفاظت از شهر مریوان و شوراها و بعدها اتحادیه دهقانان شرکت فعال نمود. بیاد دارم که بعد از قیام بود فنودالهای منطقه سوما برادوس به دهقانان منطقه حمله کرده بودند از مریوان و سنندج کاروانی برای حمایت و پشتیبانی از آنها با جمع آوری مواد غذایی و داروئی عازم آنجا بودند که رفیق عه به یکی از آنها بود که در بازگشت توسط طرفداران احمد مفتی زاد یکی از روحانیون مرتجع در شهر سنندج دستگیر و در مسجد سنندج زندانی می شوند که با اعتراض مردم آزاد شدند.

عبدالله در جریان تصرف سپاه پاسداران مریوان در 23 تیر ماه 1359 نقش فعالی داشت و در سازماندهی این مقاومت فرمانده جبهه ای از این

مقاومت بود. در جریان دستگیری ۹ تن از کمونیستهای انقلابی، امین مصطفی سلطانی توسط خانواده اش به بیرون پیامهایی را مرتب ارسال میکرد و توصیه میکرد خانواده نودینیان از جمله عبدالله نودینیان باید بیش از هر کس مراقب امنیتش باشد، اینجا باز جویها در مورد او، و خانواده اش از ما سوال میکنند، و او را بعنوان یکی از سازماندهندگان و فرمانده تصرف پایگاه نظامی سپاه پاسداران می شناسند. دلسوزی، و احساس مسئولیت رفیق جانباخته امین میطفی سلطانی در خاطره ما همیشه زنده و گرمی است.

با یورش رژیم اسلامی به کردستان در مرداد 1359 جزو اولین پیشمرکان کومه له بود و از این تاریخ رسماً به کومه له پیوست. بعد از تصرف مجدد شهرها توسط مردم او یکی از مسئولین و فرمانده نظامی کومه له در مریوان و منطقه بود. عبدالله جدا از توانائی نظامی بالائی که داشت از جمله مسئولین و رهبران اعتراضات مردم در مریوان بود. او در تمام اعتراضات این شهر در سازمان دادن مردم و بسیج آنها نقش فعالی داشت.

در جریان خلع سلاح سپاه رزگاری توسط نیروهای نظامی کومه له، او یکی از مسئولین نظامی کومه له در منطقه کلانترزان بود، و در چندین مورد حمله این نیروها را با سازماندهی مقاومت پیشمرگان با موفقیت پیش برد و همین او را بعنوان یکی از فرماندهان جسور کومه له شناخته شده کرده بود. رفقای زیادی در خاطراتشان از این دوران از جسارت این فرمانده جسور یاد کرده اند.

در جریان حمله دوم رژیم به کردستان عبدالله مسئولیت و فرماندهی جبهه ای را در شهر مریوان بعهده داشت در جریان حمله ای که به پایگاه مشرف بر پادگان نظامی مریوان در 18 اردیبهشت 1359 طرح ریزی شده بود، عه به یکی از فرماندهان این حمله بود که متأسفانه در این درگیری جانش را از دست داد. بیاد دارم که ما در شهر سنندج زندگی می کردیم در اخبار ساعت 2 همان روز (۱۸ اردیبهشت) رژیم از درگیری سنگینی که با پیشمرگان کومه له در تپه مشرف بر پادگان مریوان داشته اند، اخبار این درگیری را اعلام کرد. که در نتیجه مقاومت زیاد پیشمرگان نیروهای مزدور و جنایتکار ارتش و سپاه پاسداران توانسته اند این تپه را تصرف کنند و یکی از فرماندهان کومه له را به قتل رسانده اند. پخش این خبر همزمان بود با آمدن یکی از رفقای تشکیلات مخفی به خانه ما و دادن خبر جانباختن عه به عزیز. این خبر اگر چه برای ما سخت و باورنکردنی بود اما حضور هر روزه مردم شهر سنندج در خانه ما در شرایطی که شهر زیر بمبان شدید رژیم قرار داشت برای ما قوت قلب بود. در یاد این عزیز می شود کتابی نوشت. اگر چه عمر عه به کوتاه بود اما او با خاطرات بیاد ماندنی که از خود به جا گذاشته است بعد از سی سال هنوز یاد مبارزه انقلابی و کمونیستی اش، مقاومتهايش یاد شوخی ها و برخورد صمیمیش

با هم محله ای هایش، با دوستان و هم محفلی هایش، و اطرافیانش از خاطرات شیرین مردم است. سی سال پیش عه به را از دست دادیم. در این سی سال خانواده ما نعمت نودینیان عزیز را در زندان و با اعدامش توسط جلادان پاسدار دین و خدا از دست داد، عزیزه عزیزمان خواهر انقلابی و مبارزمان را و مادر انقلابی و فداکار، پدر رنج دیده و زحمتکش و دلسوزمان را از دست دادیم. اما خانواده ما و خانواده تمام جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم در قلب و حمایتی صمیمانه مردم شهر مریوان و سنندج زنده است.

یاد و خاطرات و درسهای انقلابی عه به گرامی باد

هیبت نودینیان

19 اردیبهشت 1389

